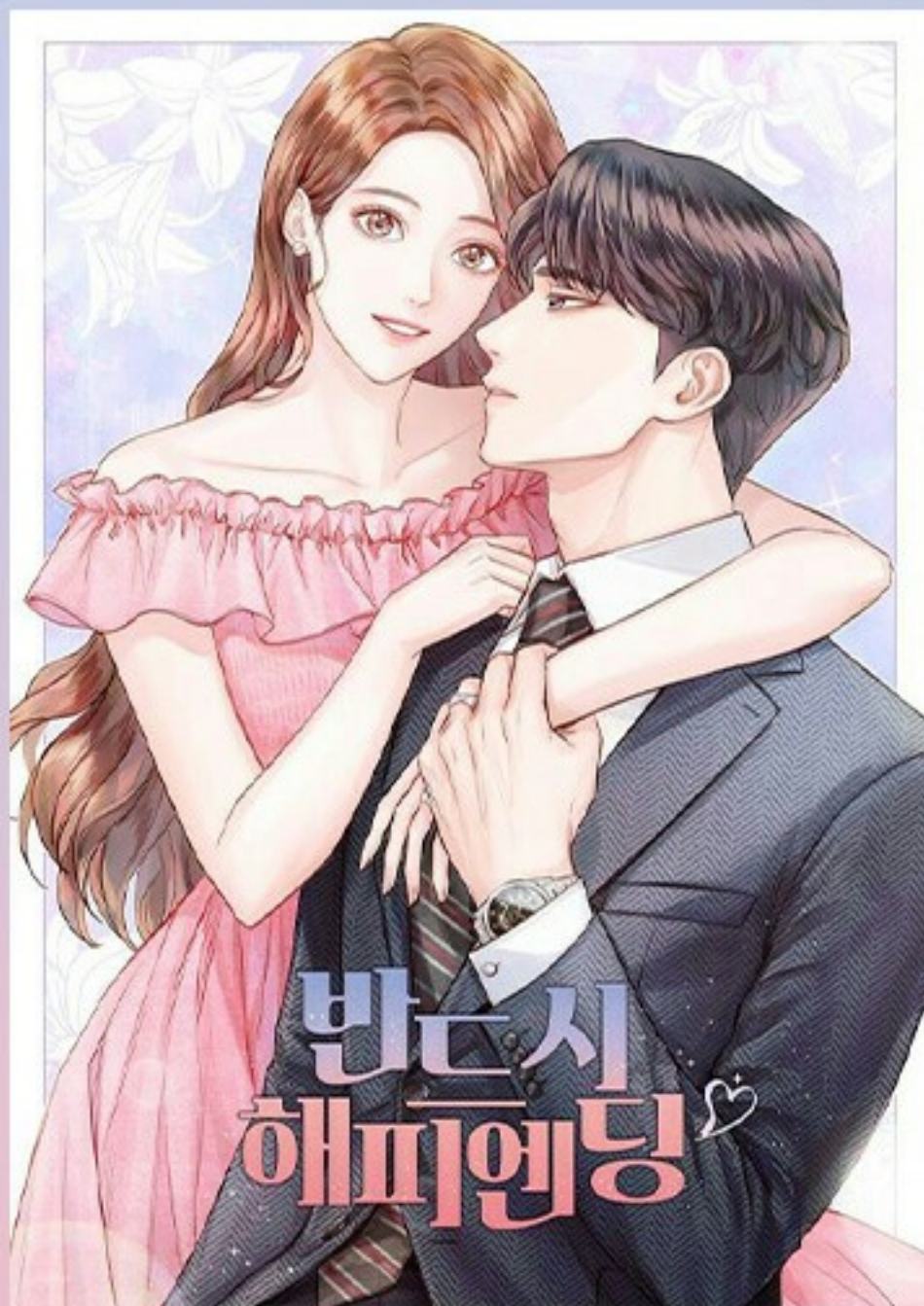




IRISEKAI



T.me/IriSekai

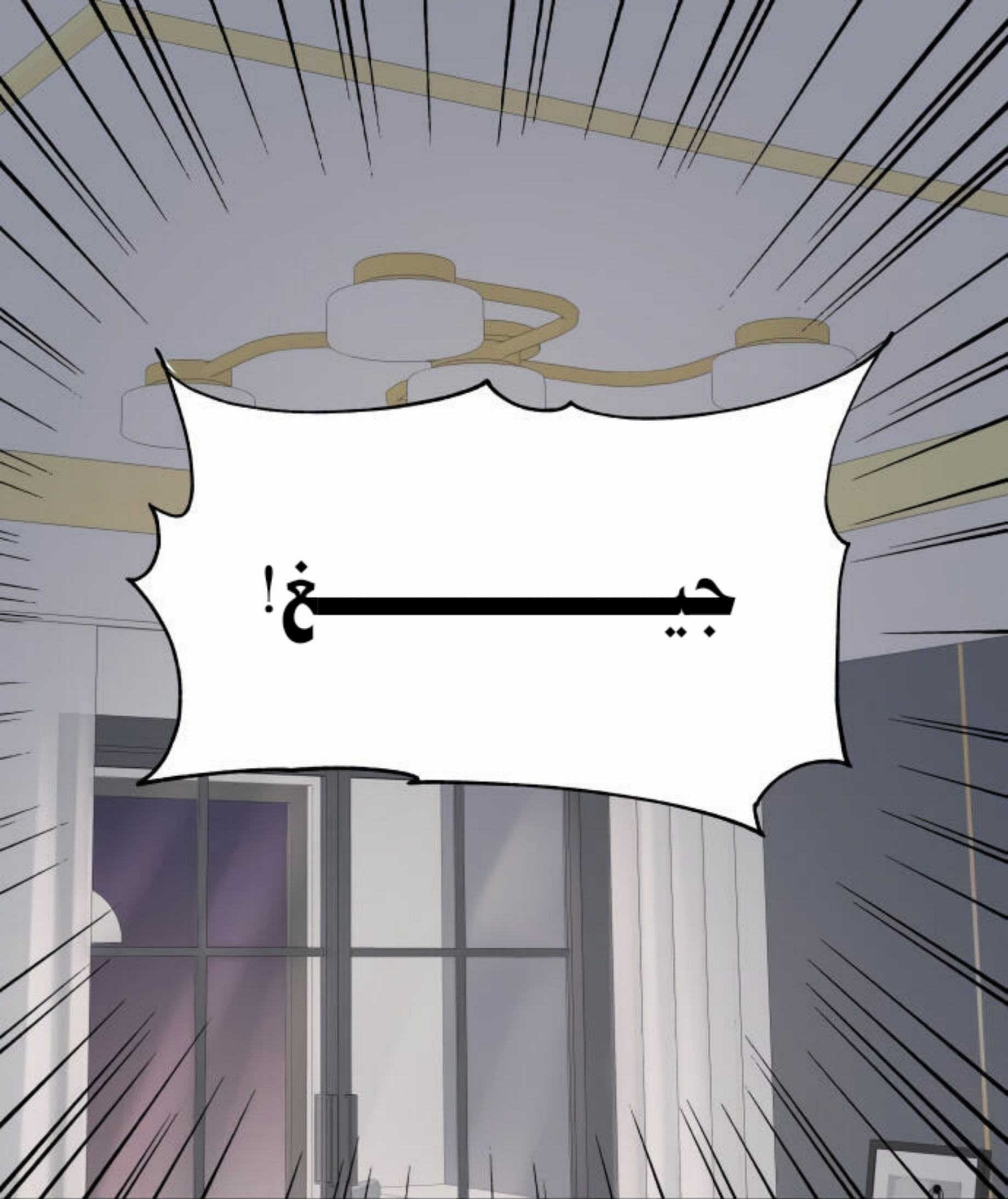


instagram.com/IrisSekai

vera : مترجم

hell : کلینر

Ayzava : تایپیست



این صورت.

این چهره.

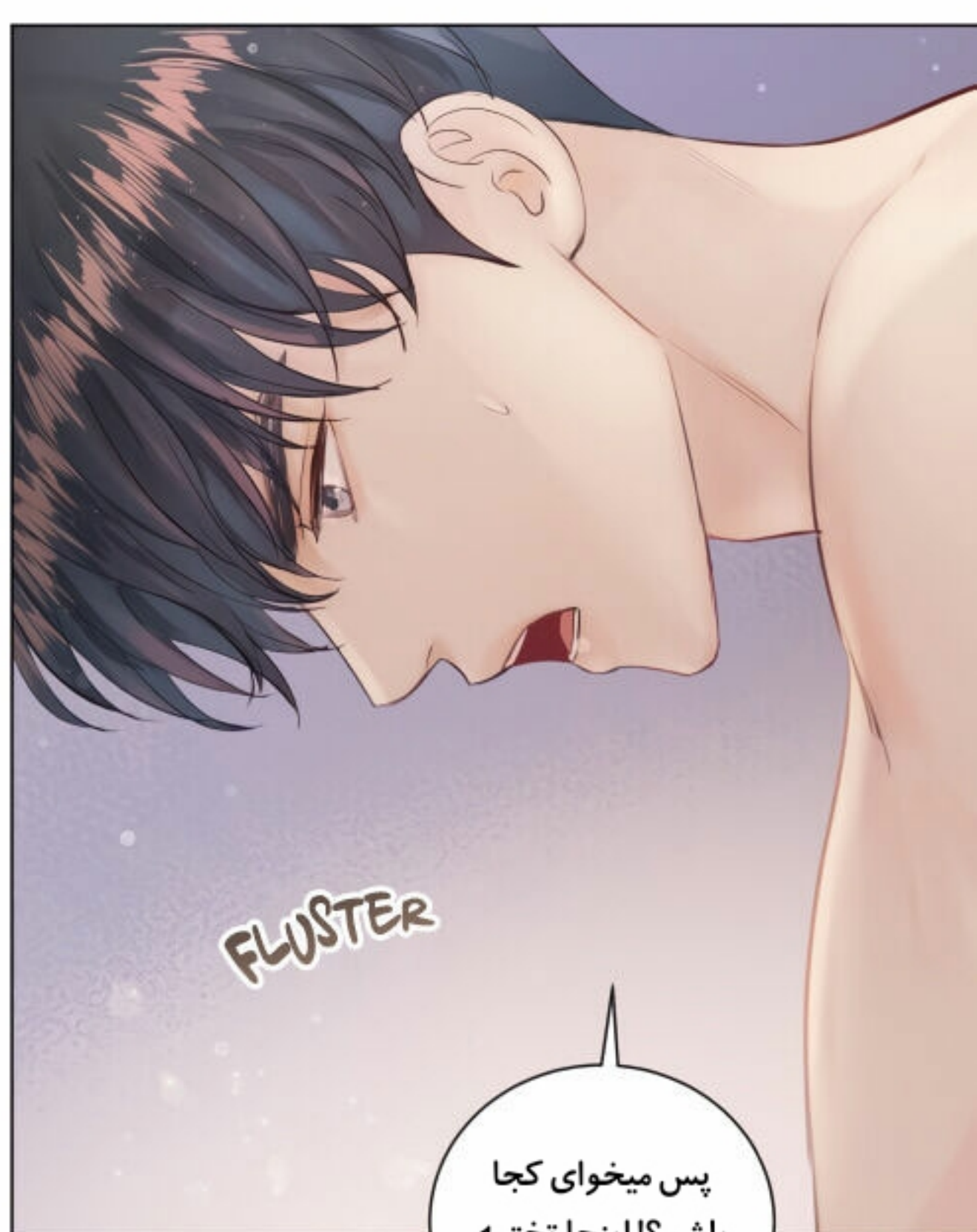
واسه چی جیغ
میکشی؟ خوبه تو یواشکی
اومدی اتاق من.

Teary

این صدا.

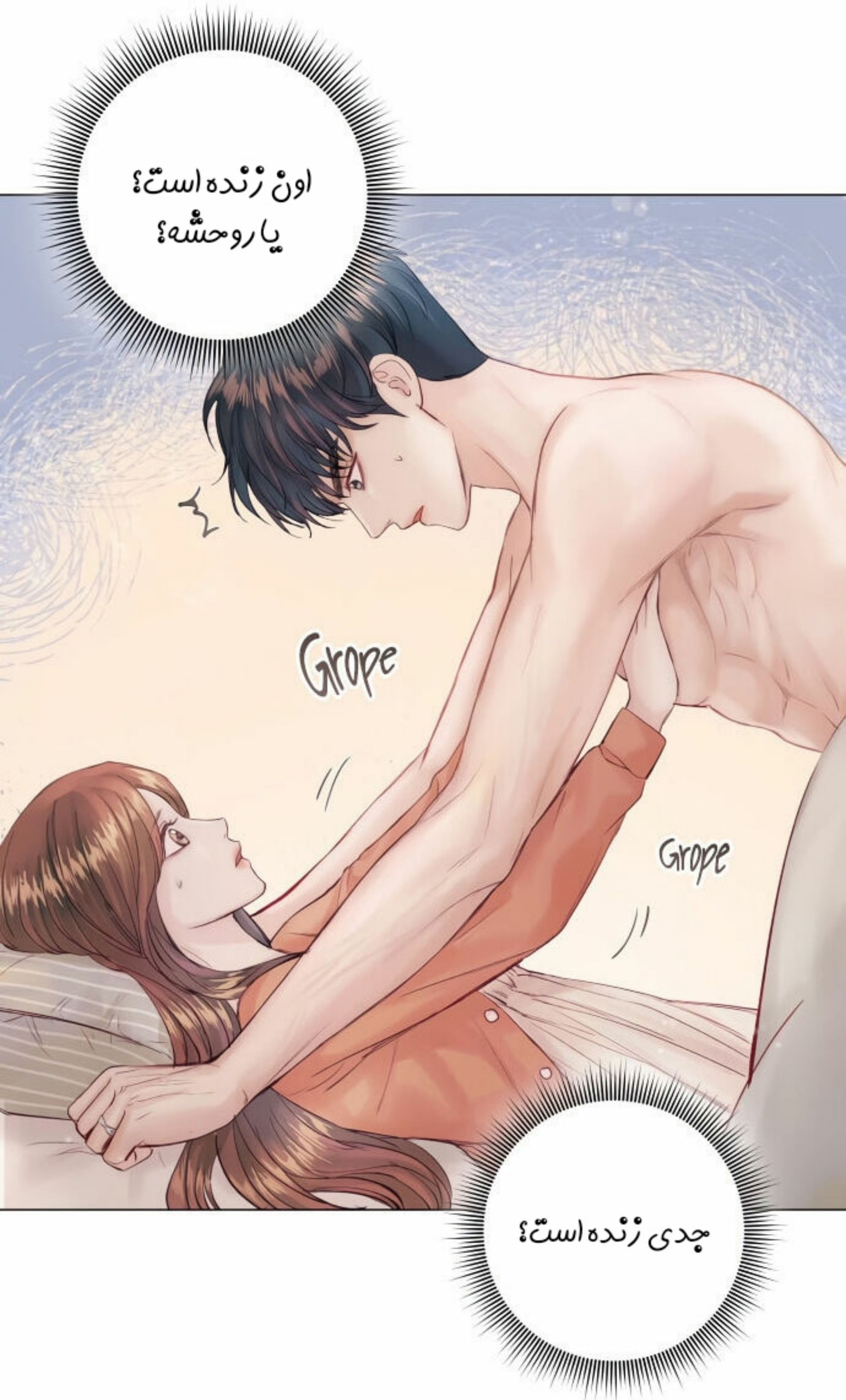


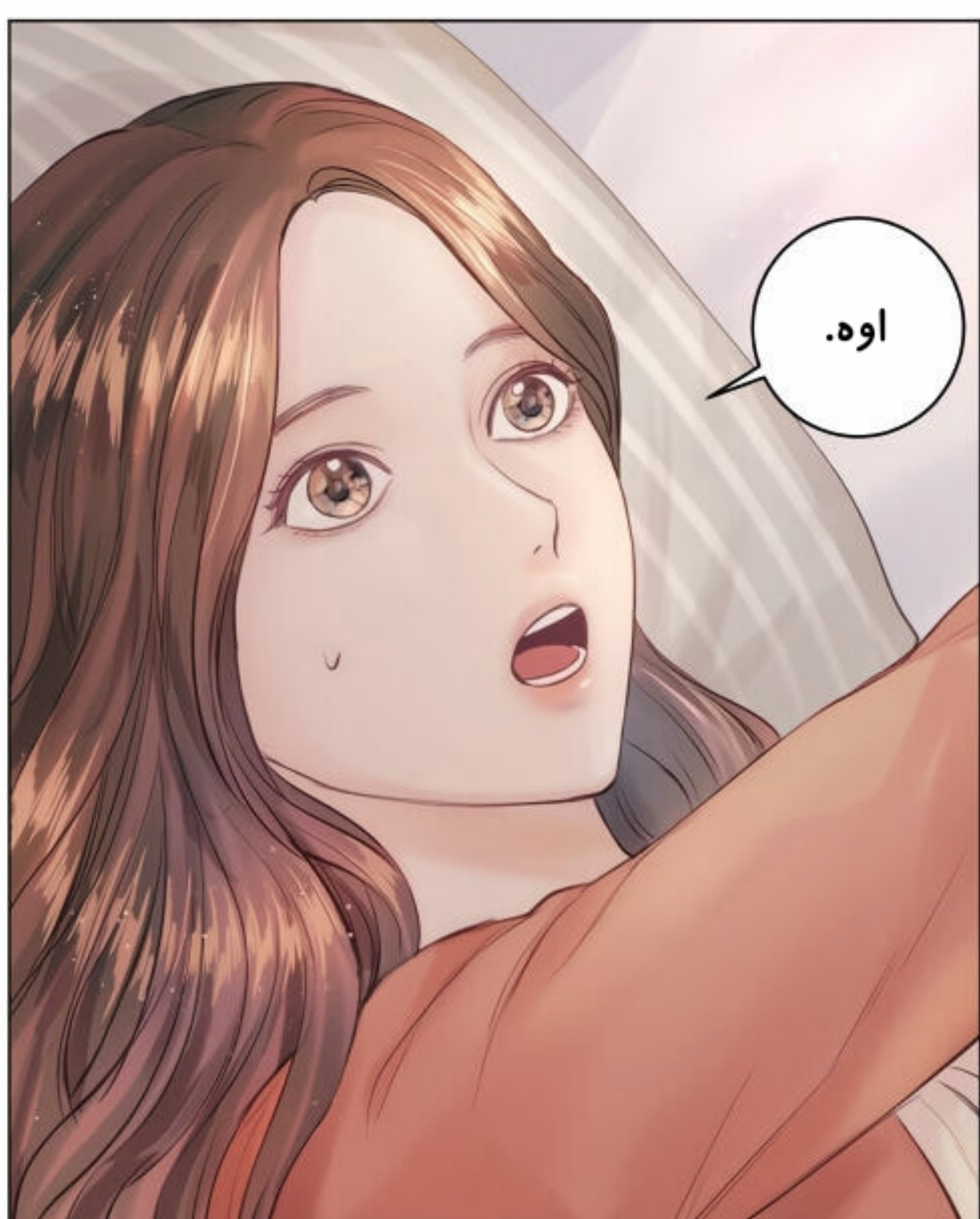
تو چرا اینجایی؟



FLUSTER

پس میخوای کجا
باشم؟! اینجا تخته
مثلا!



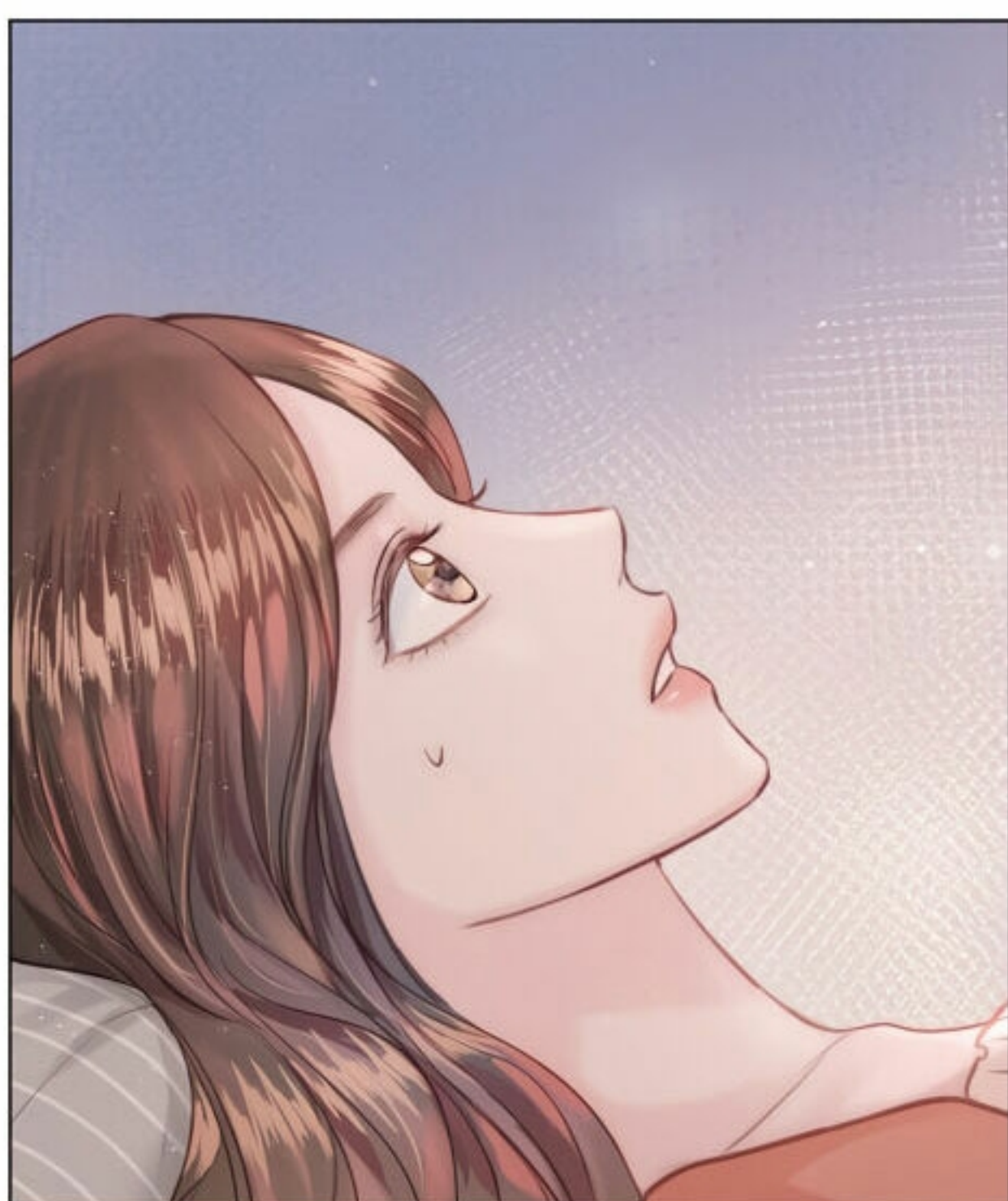


مگه بہت نگفتہ
بودم صبح ہا مزاحمم
نشی؟

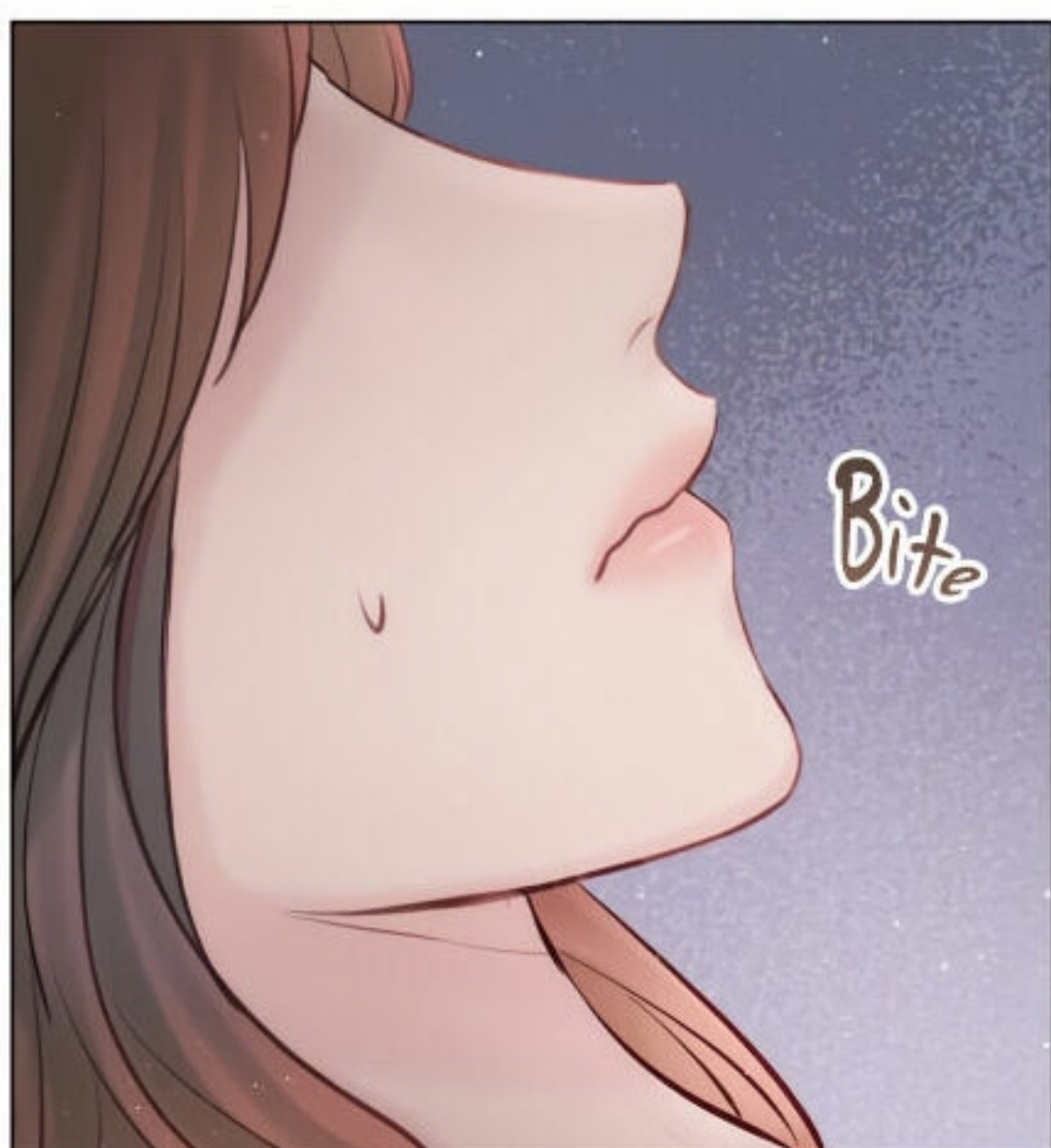


با چه جرعتی با
لباس خوابت اومدی
اتاقم؟

مترجم: والا لباس پلوخوریه از من بپرسی. ☹️
ا.د: مناسب بود. 🤔

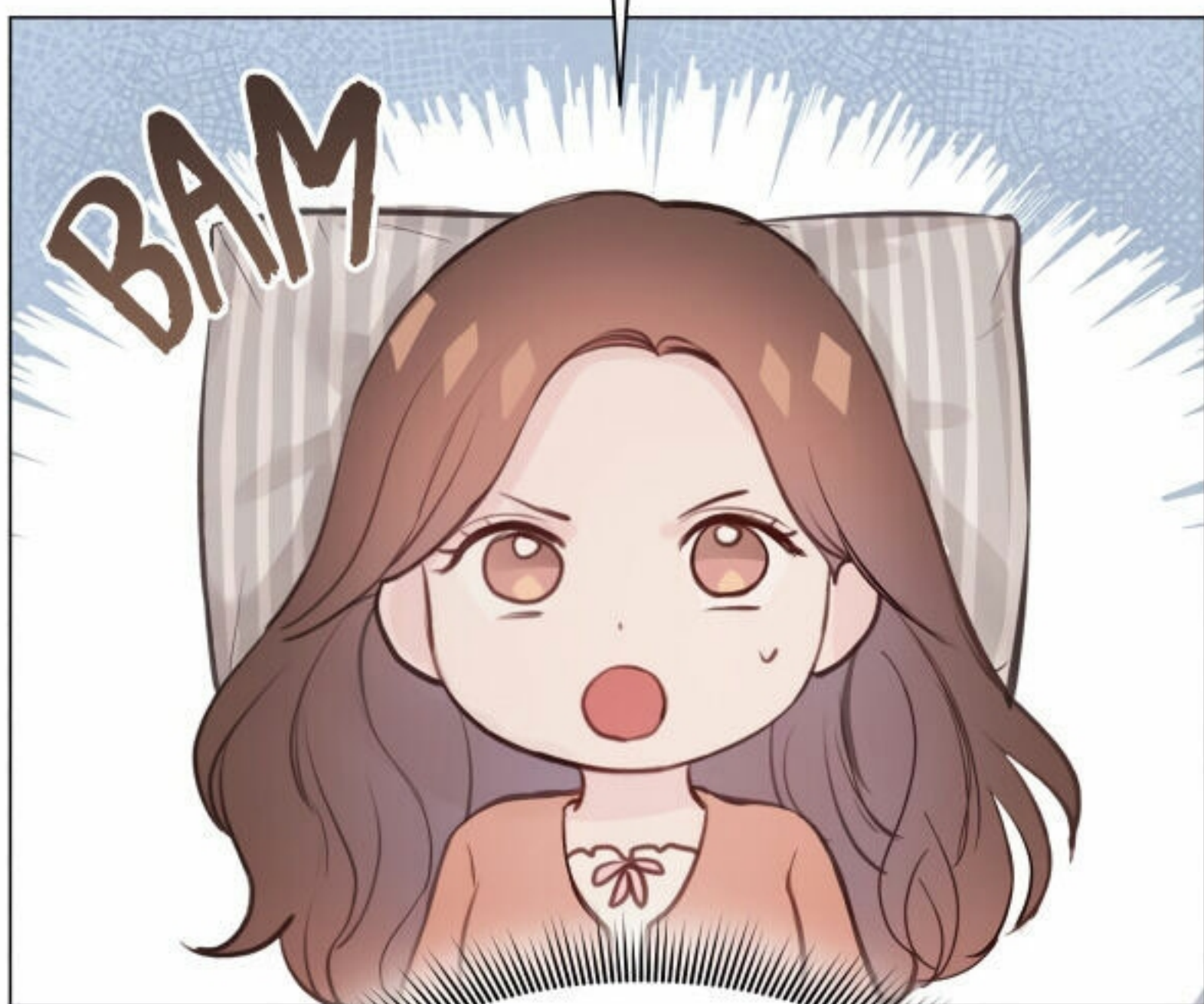


اگه خواب نمیبینم...



اگہ ایس واقعیت باش...

پس میتونی به
تلافی اش منو بزنی ولی
فقط یکبار.



اگہ مشتش درد
داشت، واقعیت رو پاور
میکنم!



بله؟



قطعا خودش.



میخواهی
همونجا لم بدی؟

مترجم: منکه دوست دارم. تو هم در همین
حالت بمون (اسکرین شات) *

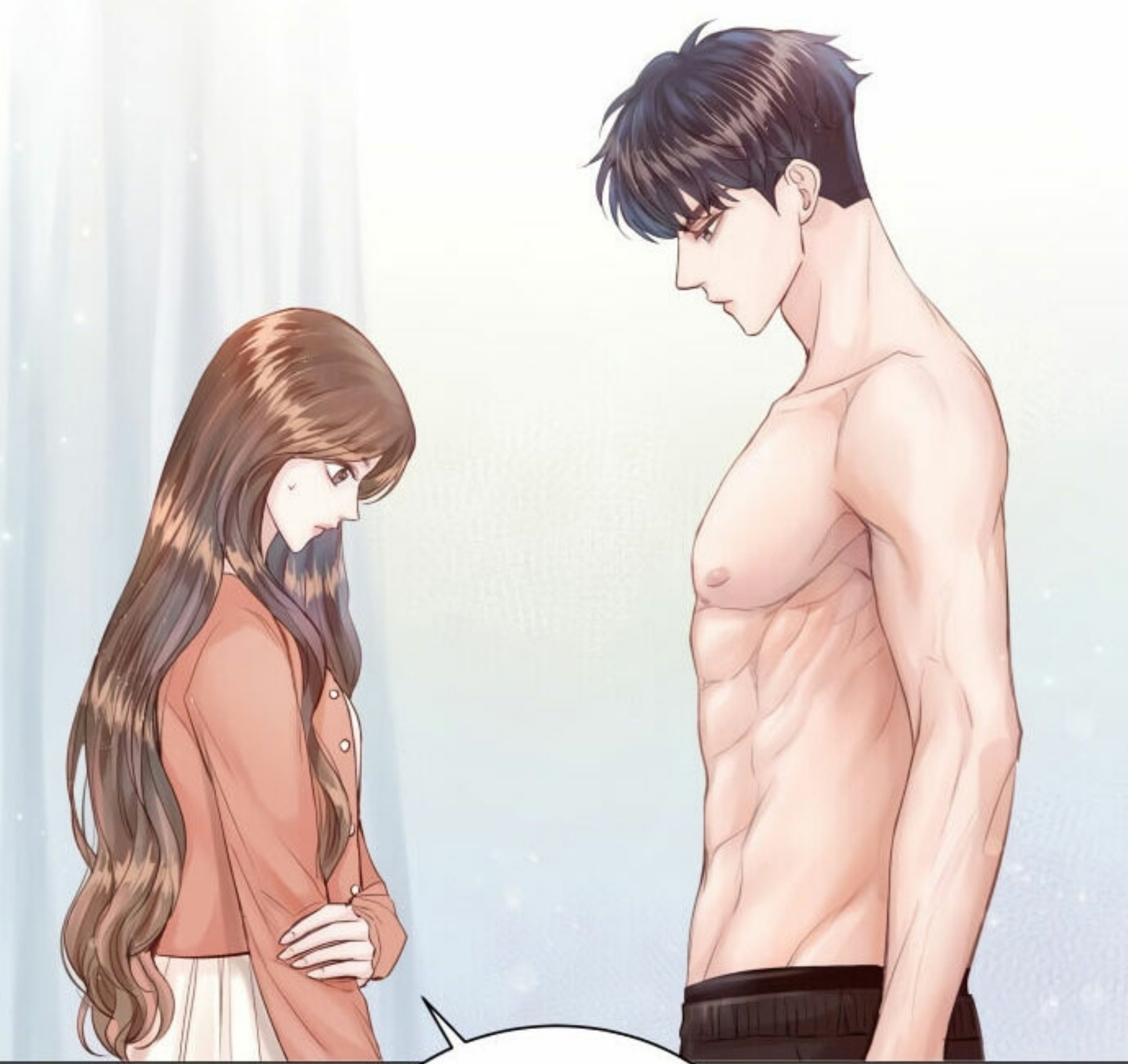


این کانگ سون چه است.

اه... ببخشید.



به عقب برگشتم؟



ا..اتفاقی اینجوری
شد...

نکنه همه اونایه کاپوس
وحشتناک و طولانی بود؟

اتفاقی؟ همیشه
اینقدر بی فکری؟



Flush

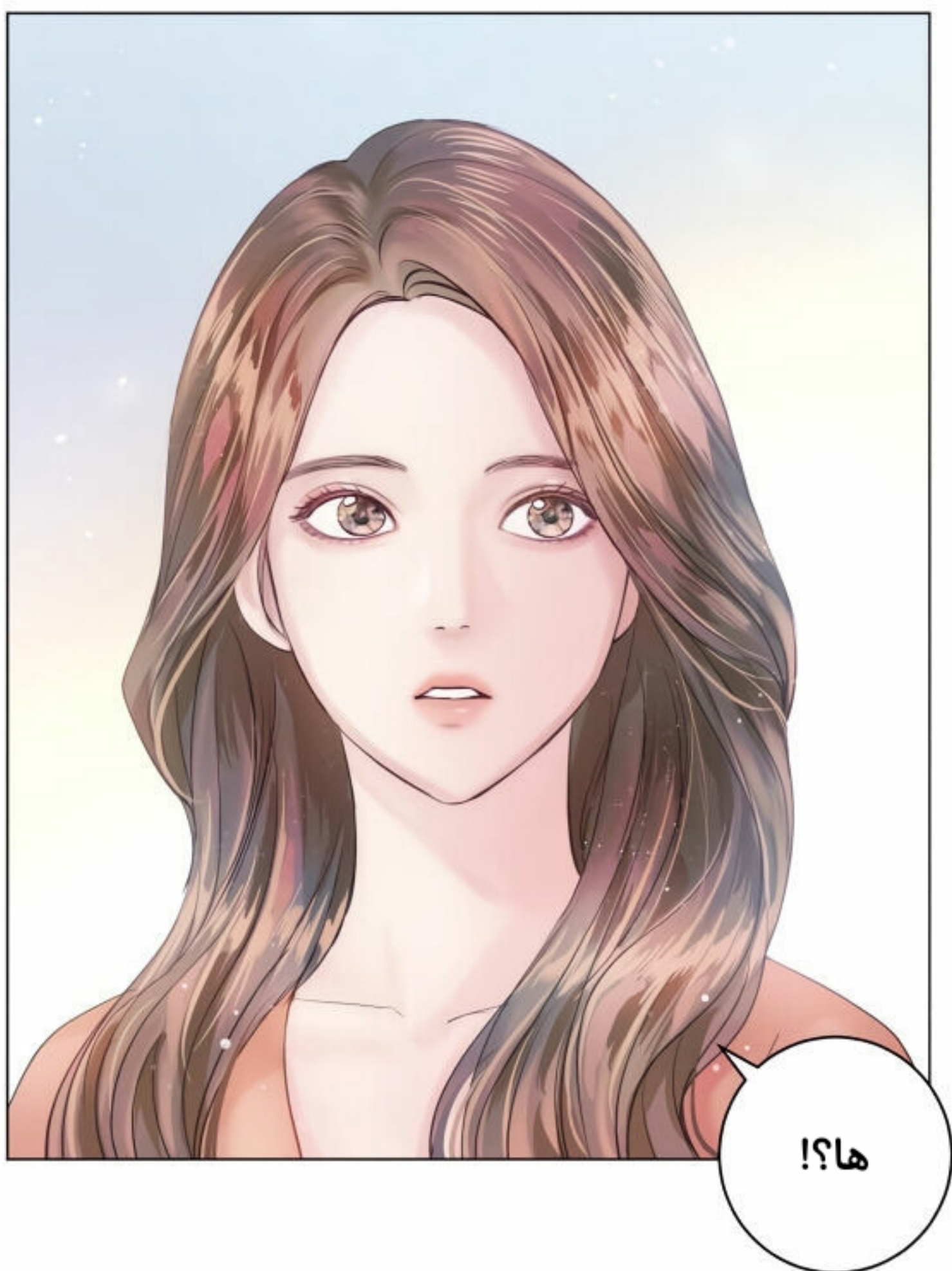
این دقیقا همون کاتنگ
سون جه ی پی ادب و سر
راسته.

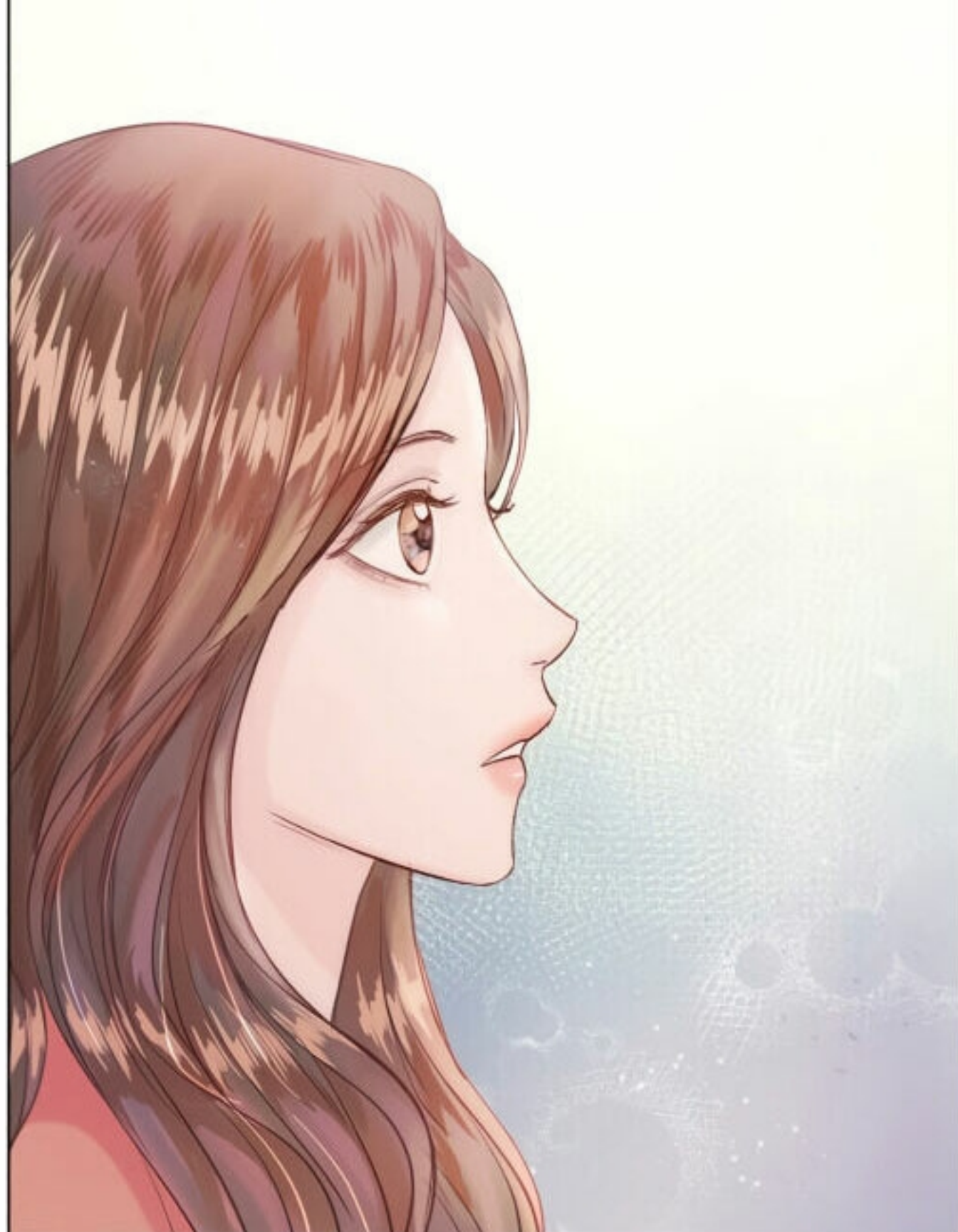


نه. خواب بد دیدم.

اینقدر واقعی به نظر
میومد که حواسم پرت شد
و اشتباه کردم.

خسته ای؟





اگه خیلی اثر بدی
روت گذاشته باید یه سر
به بیمارستان بری.

حواست هست غروب
باید بریم عروسی دیگه؟

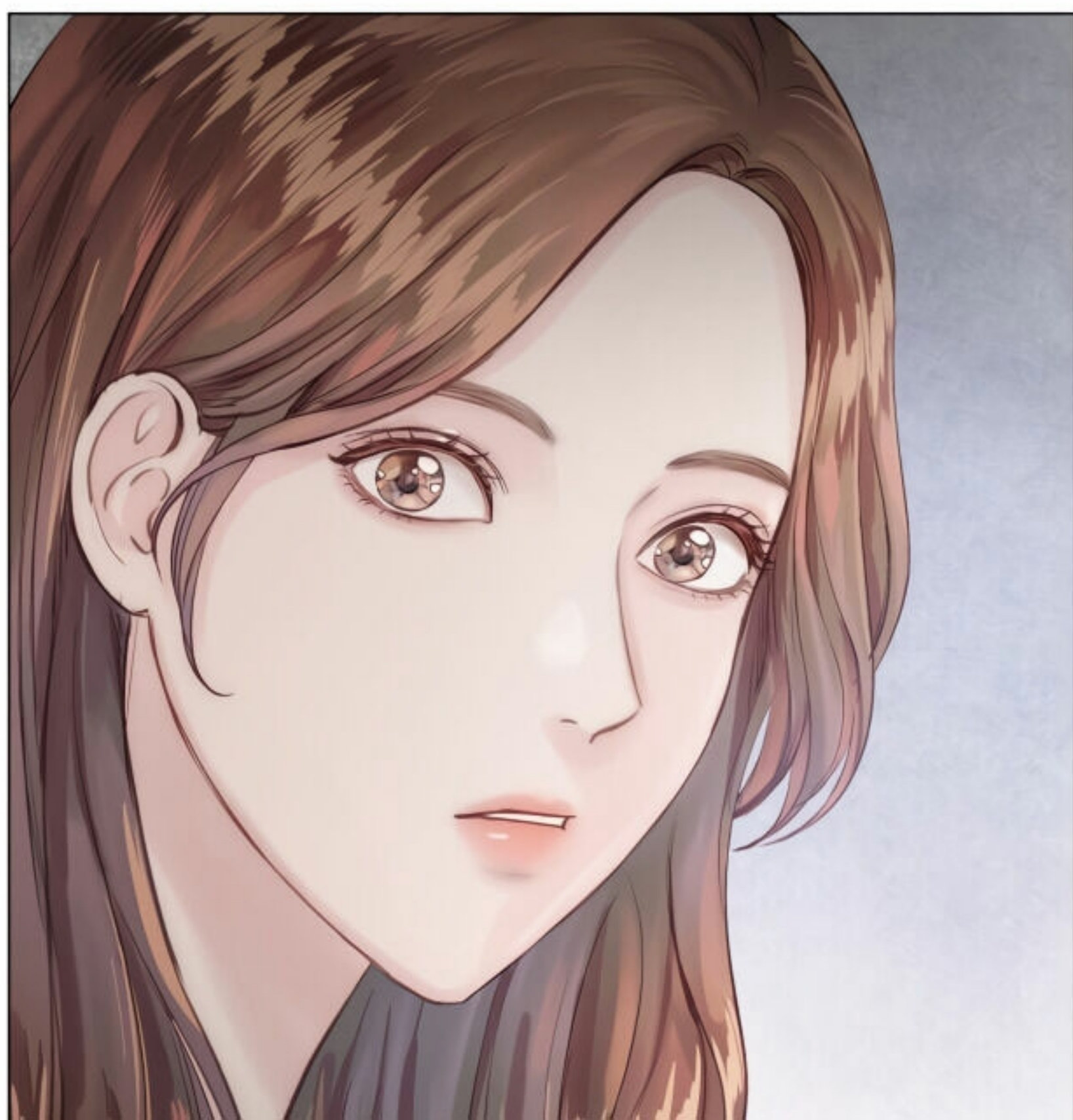


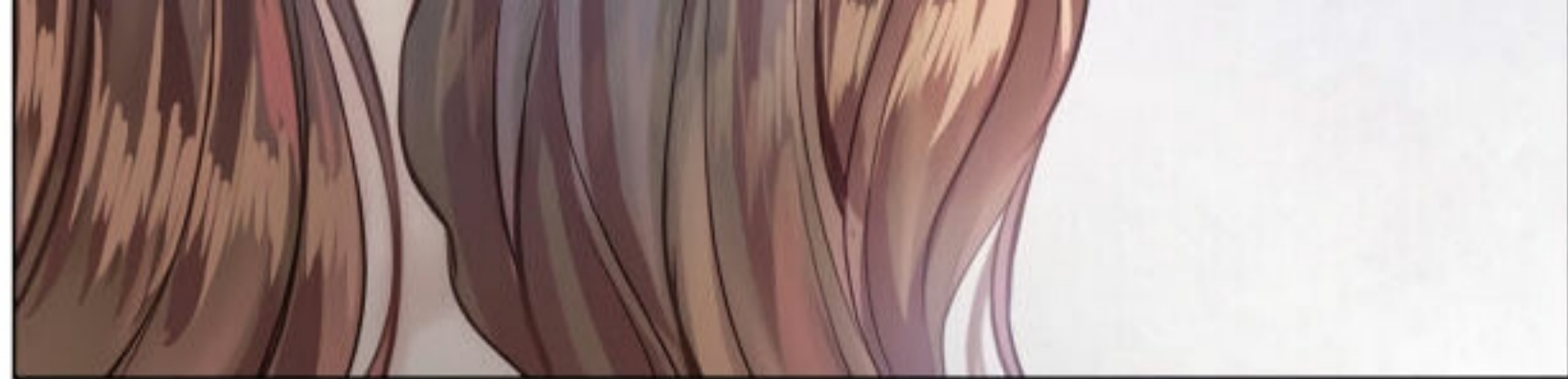
ساعت
چهار یه ماشین
میفرستم.

پسر خاله ی دومم داره
ازدواج میکنه. اون اومد
عروسیمون پس ما هم
باید بریم.



عروسی خصوصیه و جای
خوبی هم هست پس فکر
نکنم حوصله ات سر بره.





ایغ به رویا نیست.

عروسی خصوصی،

Whooosh

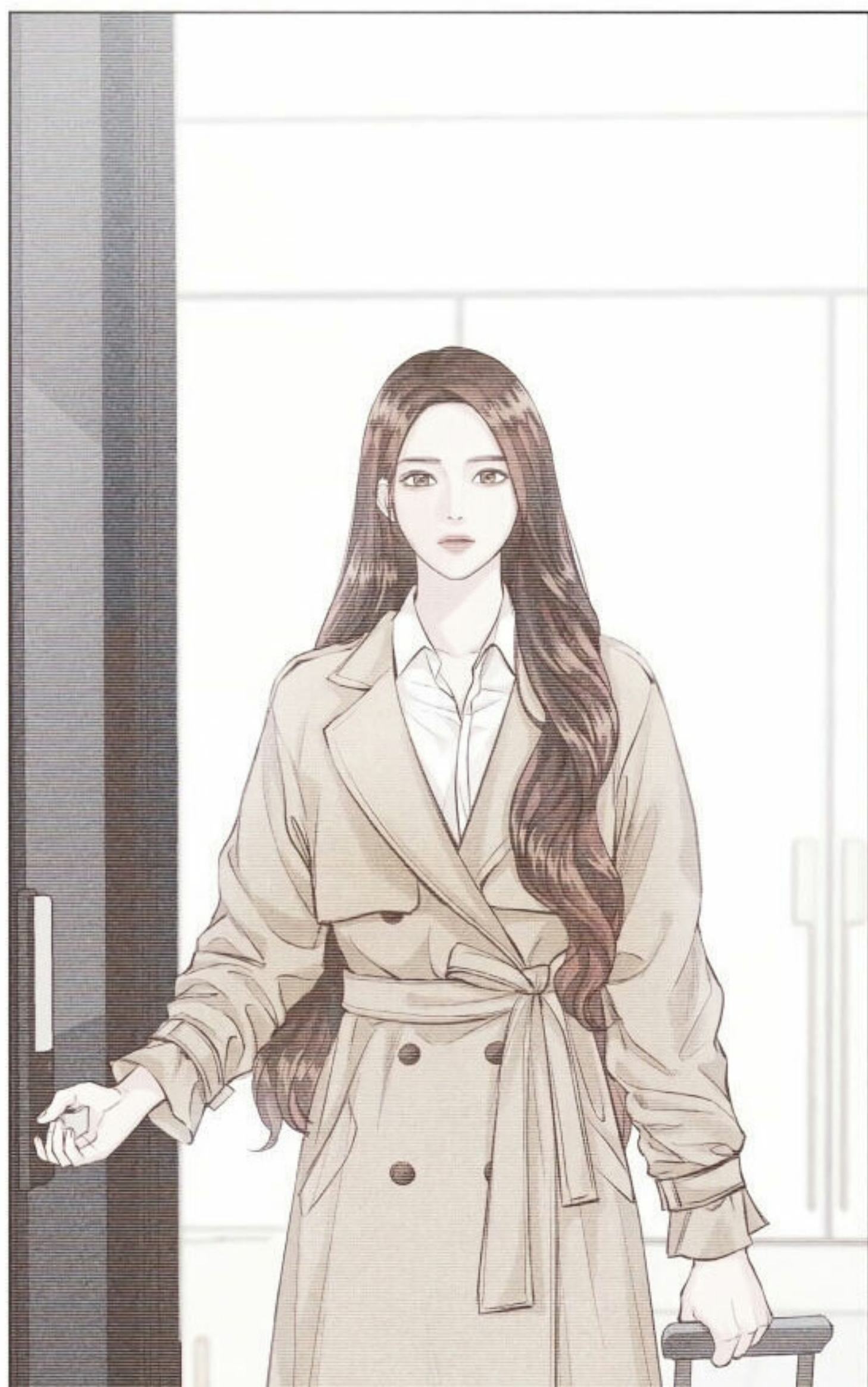


جای خوبی هم
هست پس فکر نکنم
حوصله ات سر بره.

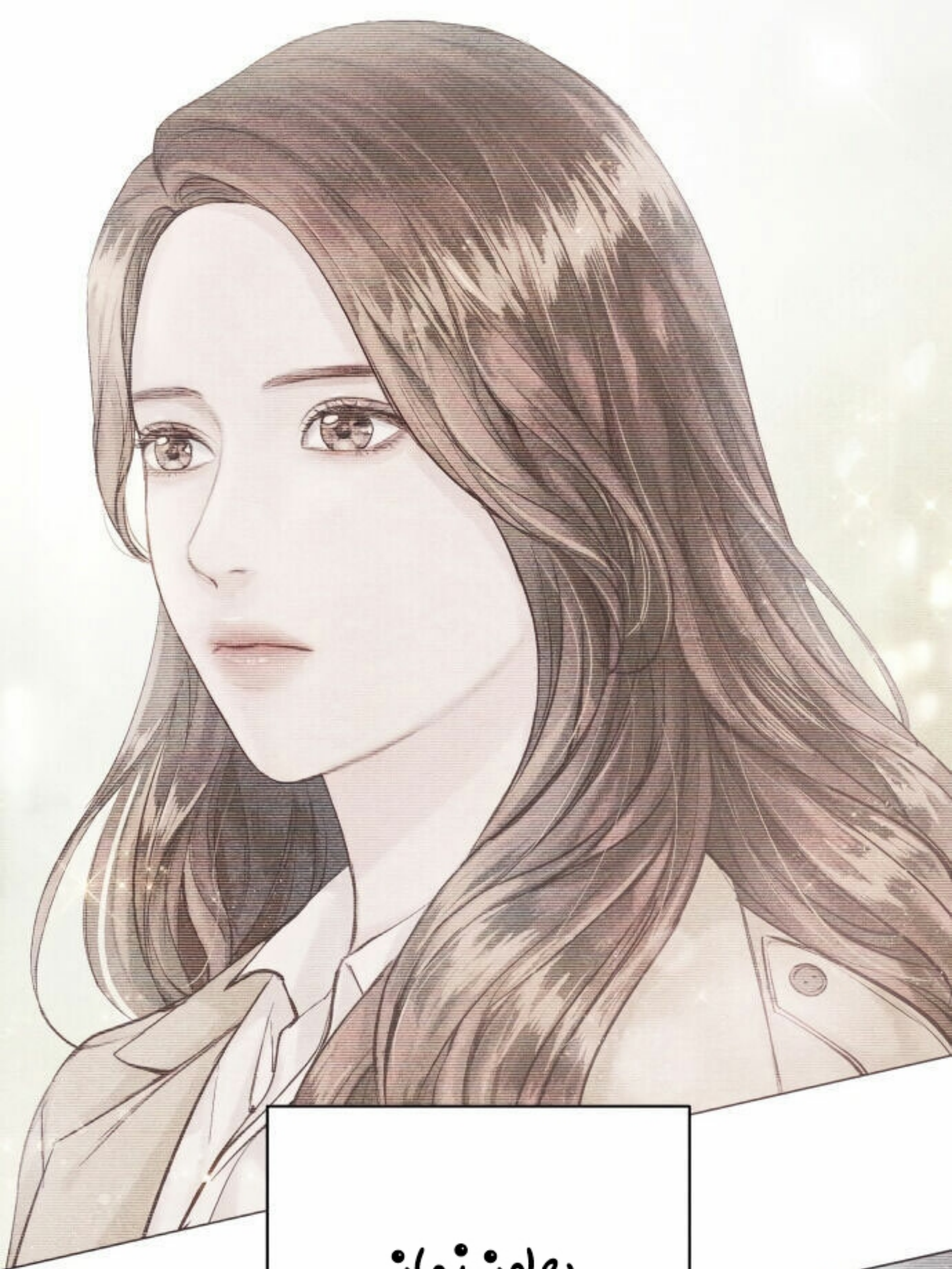
مع: برگشتم...

به آخرین روزی که توی
این خونه سر کردم.









به اون زمان.



반드시 해피엔딩♡

Writer: Bool-Sa | Illustration: Jae-Rim
Novel: Peul-Ah-Da

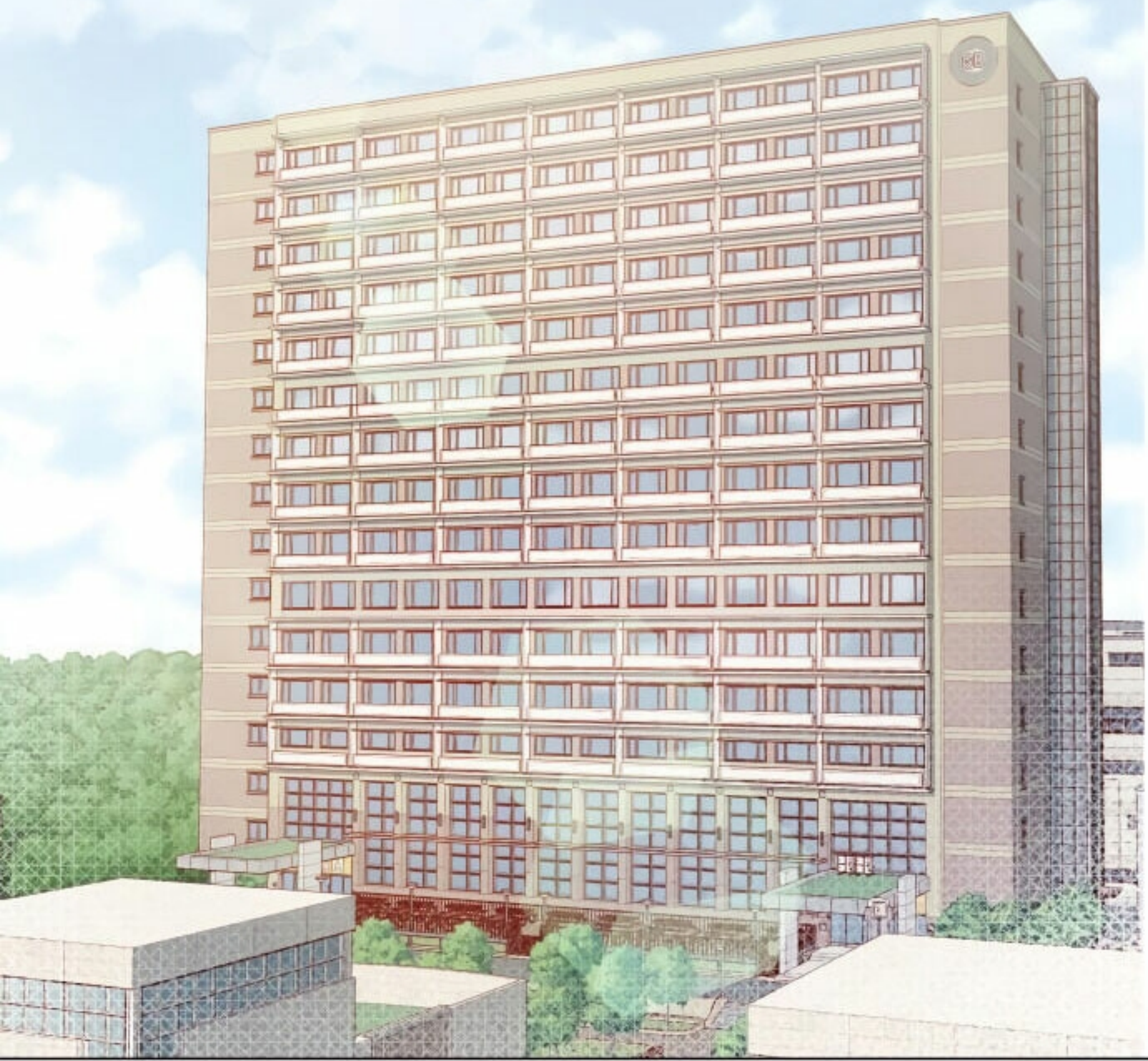


بعد از مرگ سونبه،

من عاجزانم میفواستم ز ماخ برگزیده.



واقعاً چنیغ استفاقر افتاده؟





اینکه پاور کنم
واقعاً به گذشته
برگشتم...



باید دانشگاه رو
هم چک کنم.



راستی اون موقع داشتم
روی آثار پاستائی تصویری
کار میکردم.

امروزم اومدی؟



هی..جین
سونبه.



واسه چی شنبه
پاشدی اومدی؟

(پنج شنبه اونا فکر کنم)

امروز کار نداشتی؟



چرا دارم
ولی باید به یه چیزی
میرسیدم.

اگه اینقدر کار کنی
خسته میشی ها.



سخت بگیر.



سونپه ای که به بقیه
احساس آرامش میدهد.

واقعاً با اون
سونپه فرق داره!

سونپه این یه رازه

ولی من از آینده
اومدم.

تونستین خونه پیدا
کنین، سونبه؟



فکر کنم همین
موقع ها بود که یه جایی
رو پیدا کرده بود.



?

بخت گفته بودم
دارم جابه جامیشم؟

اوه، شاید نه.



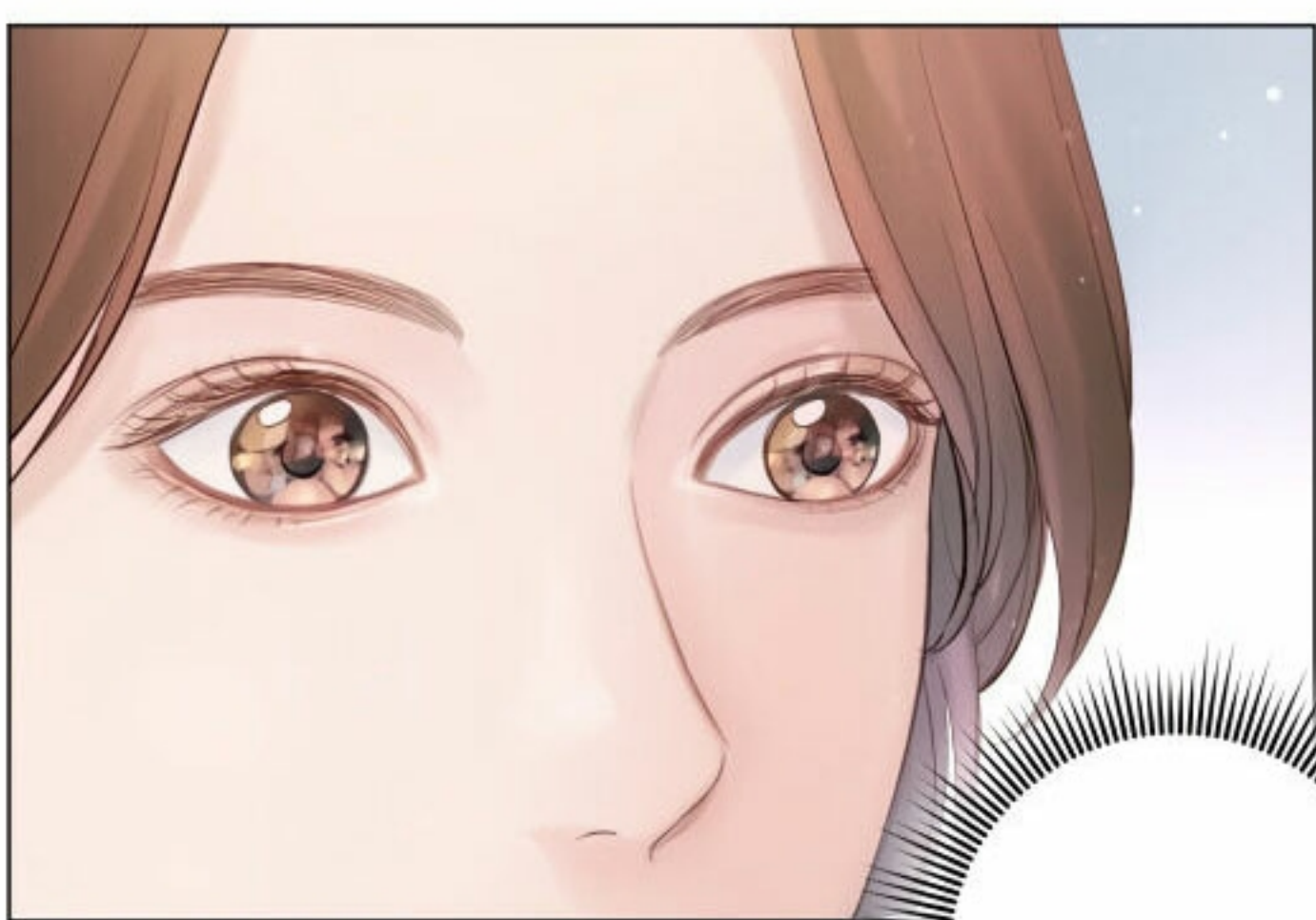
فکر کردم چنین
چیزی گفتین،
ها ها.

واقعاً؟ شایدم یادم
رفته بهت گفتم...



امروز و فردا میخوام
دنبال خونه بگردم.

خوب میشه یکی تو
محله سوریم دونگ بتونم
پیدا کنم.



سوریم دونگ!

دفعه پیش یه یک
خوابه تو سوریم دونگ
پیدا کرده بود



اما بخاطر سروصدای
همسایه ها مجبور شد
شکایت کنه.





ممنونم. حتما بهش
توجه میکنم.



شاید اینجوری بتوانم
آینده رو تغییر بدم.

شاید برای همینه که
به گذشته برگردونده شدم،

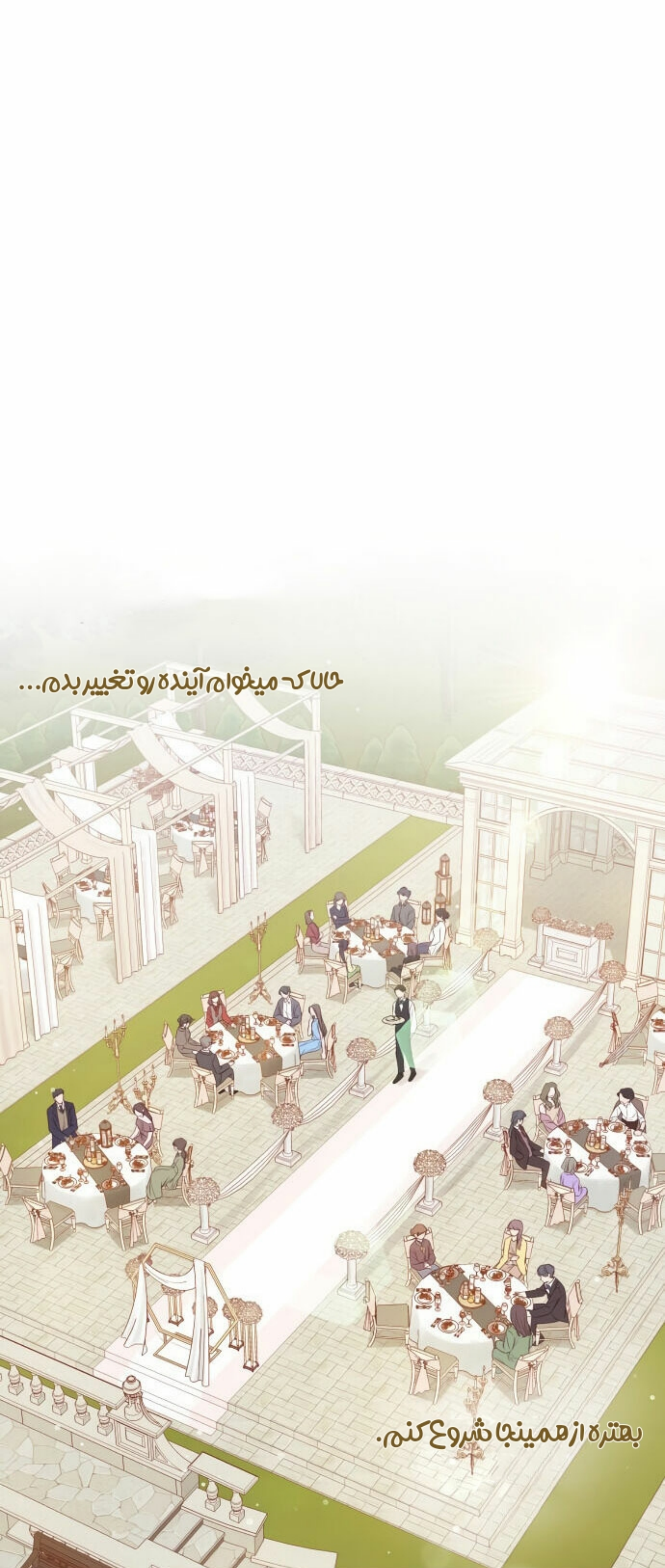


اینو که پوشیده
بودم، سردم شد.

تازه سر کتیف
شدنشم دردسر
شد.

Swing

بهتره یه چیز
دیگه بپوشم.



سونبه.



اومدی؟





... بیا بریم.

FWIP

کنار خاله ام اینا
میشینیم.

Gulp...

همون میزی
که اون دفعه
نشستیم.

آینده با چیز کوچیکتر مثل
تغییر لباس، تغییر نمیکند....؟



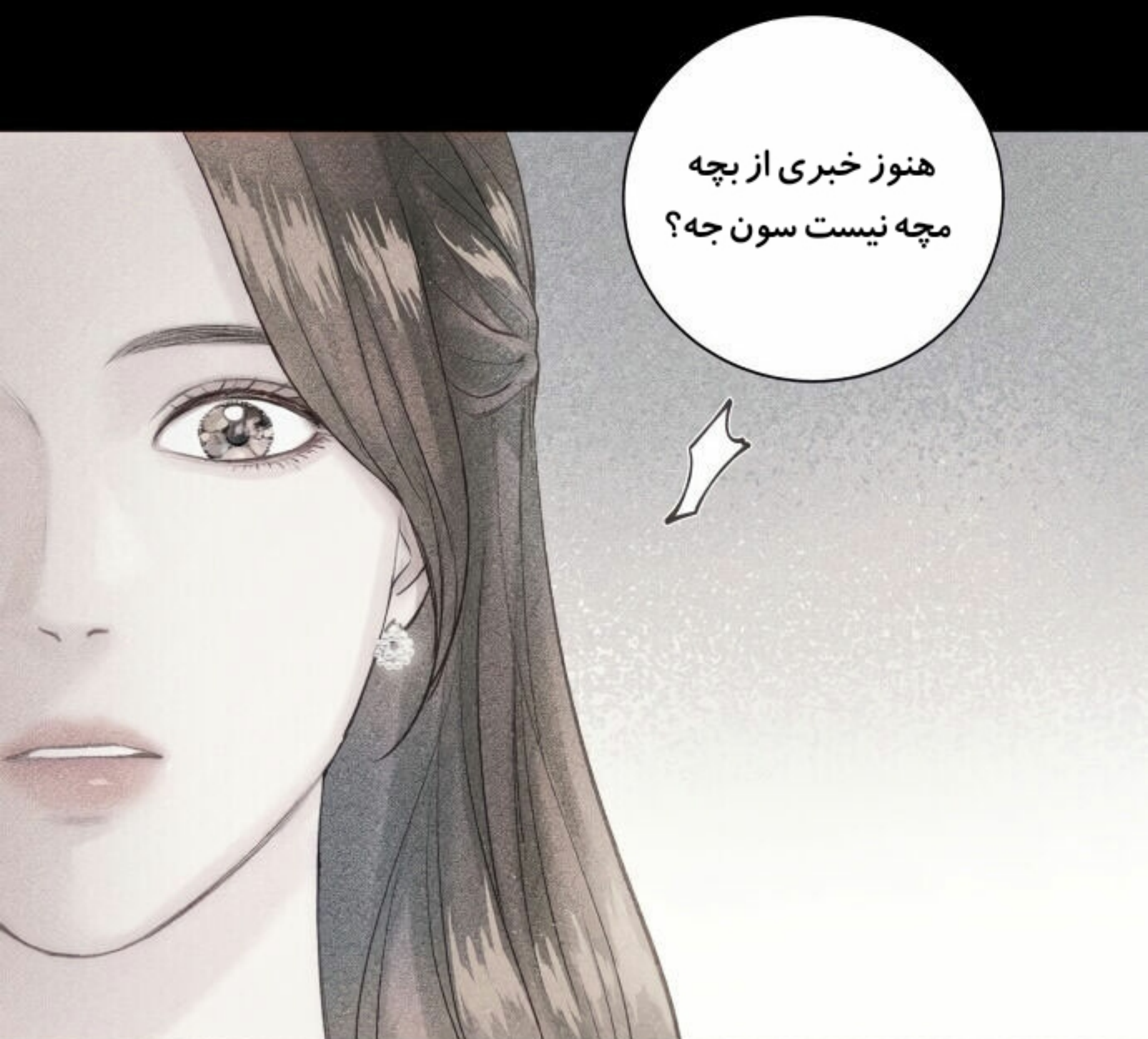


هنوز خبری از بچه مچه
نیست سون جه؟



دیگه دو سال شده
ازدواج کردین.





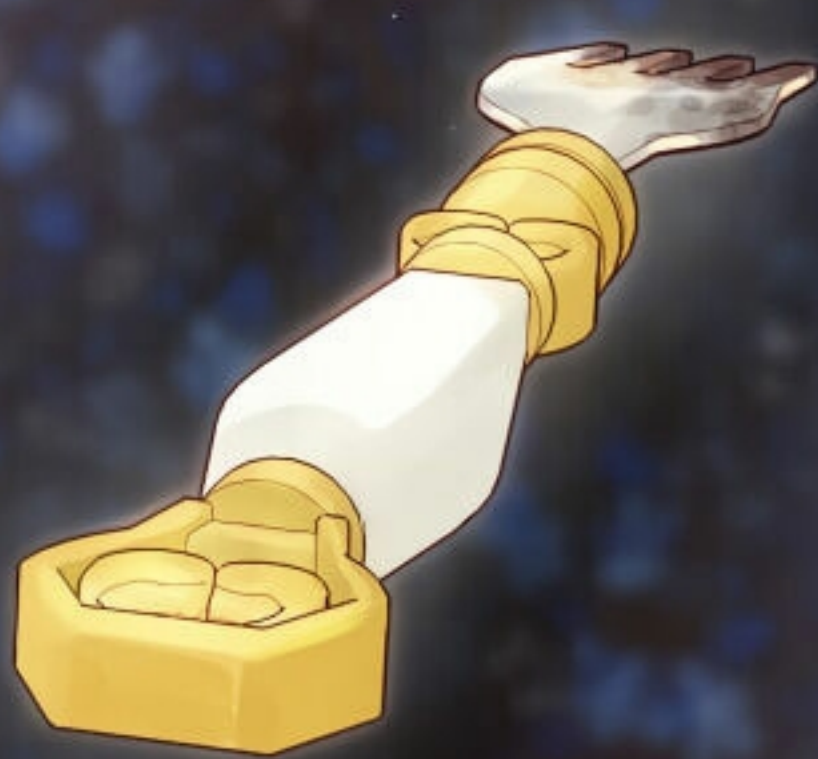


CRASH



همه چیز دقیقاً همونجور
که در گذشته اتفاق افتاده بود،
داره پیش میره.

اگه جریان رو عوض کنم...





اگه به تصمیم دیگه بگیرم...



آینده چطور می‌شود؟



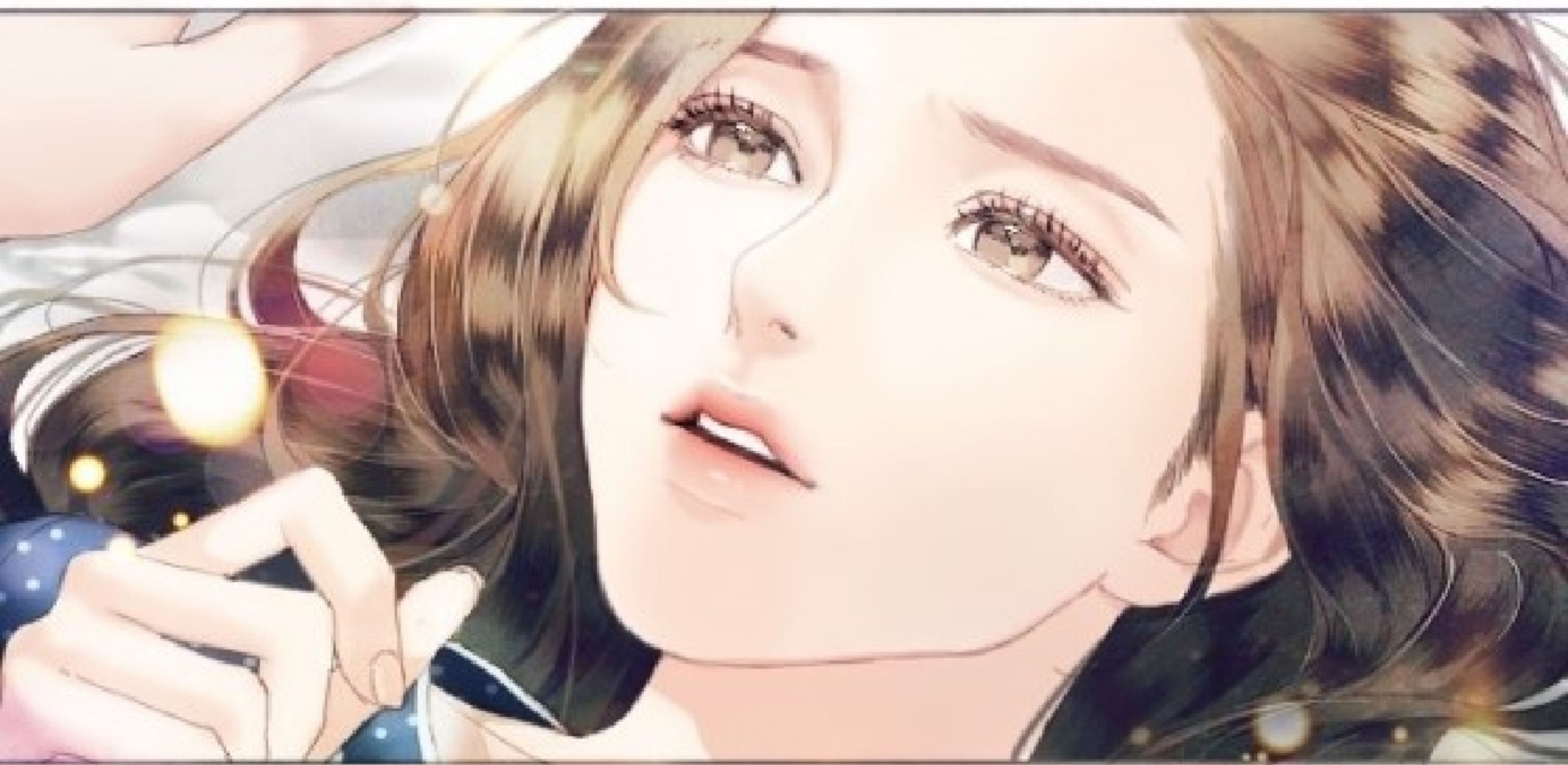
تغییر می‌کنه؟



آیا میتونم...



آینده تور و عوض
کنم؟





جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره